

اشاره:

تاریخ، شناسنامه فرهنگی هر ملتی است. یقیناً ملل در طول دوران‌های مختلف با تعامل و تبادل‌های فرهنگی، داده‌ها و یافته‌هایی را برای بشریت به ارمغان آورده است. طبعاً ساکنان هر مرز و بومی برای ایجاد پیوستگی و یکپارچگی و وحدت به گذشته خود مراجعه می‌کنند و فصول مشترکی را که در طول سالیان سال در میان ساکنان قدیم و جدید آن منطقه جغرافیایی تداوم داشته، به عنوان ویژگی‌های شناخته و قابل استناد معرفی می‌کنند. از همین رهگذر، باب تفاخر ملی نیز گشوده می‌شود و بسیاری از شخصیت‌های بومی همچون قهرمانان تاریخ‌ساز و اسطوره بر تارک فرهنگی اقوام و ملل خودنمایی می‌کنند و کار به جایی می‌رسد که به واسطه بروز آشفته‌گی در سامان کشور و عقب ماندن از قافله تمدن و فرهنگ، نویسندگان در مکتوبات و مراسلات خود نسل جوان را معطوف به تاریخ گذشته می‌کنند و افتخارات ملی پیشینیان را به آنان یادآور می‌شوند و به همین واسطه از تاریخ یاری می‌جویند.

گذشته از این مقدمه، آنچه که می‌بایست متذکر شد، خلاف جریان آب شنا کردن برخی از قلمداران است. به این معنی که عده‌ای با نوشتن مکتوباتی قریب به اتفاق مشهورات و مسلمات تاریخی و فرهنگی را زیر سؤال برده و همه مورخان را به چالش طلبیده و درصدد این هستند که از نو بنای تاریخ‌نگاری یک ملت را پیریزی کنند.

مدعی روایتی جدید از تاریخ ایران هستم

گفت و گوی سایت اینترنتی بازتاب با
ناصر پورپیرار

پورپیرار، بیشتر شخصیت او را زیر سؤال برده‌اند و با بیان برخی اطلاعات از زندگی خصوصی او یادآور شدند که پرداختن و توجه نشان دادن به این اثر و مؤلف آن به هیچ وجه به مصلحت نیست و باعث مطرح شدن بیش از حد پورپیرار می‌شود. در واکنش به این اظهارات، وی با نگارش یادداشتی در نشریه قرن بیست و یکم با عنوان «مبارک باشد بر من، آب بستن در خوابگاه مورچگان» و ارسال دو نامه، یکی خطاب به عطاء الله مهاجرانی رئیس مرکز گفت و گوی تمدن‌ها و دومی نامه سرگشاده برای اصحاب مطبوعات و صاحبان جراید، اعضای جلسه مذکور را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و حتی در نامه مربوط به مهاجرانی، از وی خواسته است که اقدامات لازم را برای دفاع از حیثیت او در این زمینه انجام دهد، در غیر این صورت از طریق مراجع قانونی و قضایی مسأله را پیگیری می‌کند.

«بازتاب» به منظور گسترش فضای بحث پیرامون مسائل فرهنگی، باب گفت و گویی را با ناصر پورپیرار نویسنده کتاب‌های «تأملی در بنیان تاریخ ایران» گشود. به این منظور که فارغ از هرگونه موضع‌گیری سایت، زمینه تبادل نظر بین مدافعان و مخالفان کتاب فراهم آید. به اطلاع مخاطبان سایت «بازتاب» می‌رسانیم که این رسانه آمادگی دارد تا نقطه‌نظرات منتقدان آقای پورپیرار را منعکس کند.

بازتاب: جناب آقای پورپیرار! با توجه به سلسله کتاب‌هایی که پیرامون تاریخ ایران از شما منتشر شده و

ناصر پورپیرار از جمله این افراد است. او کتاب‌هایی را پیرامون تاریخ ایران منتشر کرده است. هر خواننده پس از مطالعه آثار او با حرف‌های جدیدی آشنا می‌شود که تا کنون در عرصه فرهنگ طرح چنین مباحثی سابقه نداشته است. به قول پورپیرار، محتوای کتاب مانند غذای سنگینی است که بر سر دل مخاطب می‌ماند و هضم آن مشکل است. کورش، داریوش، اردشیر، هخامنشیان، اشکانیان، زردشت، مزدک، مانی و نام‌ها و سلسله‌هایی که در کتاب‌های پورپیرار معرفی می‌شوند، با آن چیزی که ما در تاریخ ایران خوانده‌ایم، تفاوتی از خاک تا افلاک دارند. به همین خاطر در ابتدای امر این چنین به نظر می‌رسید که محافل علمی و دانشگاهی در برابر این کتاب‌ها موضع بگیرند و با نوشتن جوابیه‌هایی در صدد پاسخگویی به نویسنده کتاب برآیند. متأسفانه تا کنون این اتفاق جز در مواردی معدود و نادر در برخی نشریات از جمله جهان کتاب بروز نکرده است.

چندی پیش در مرکز گفت و گوی تمدن‌ها، برخی از چهره‌های مطرح و استادان دانشگاه در جلسه‌ای در ضمن پرداختن به آثار دکتر پرویز رجبی، در حاشیه به ناصر پورپیرار و کتاب‌های او نیز اشاره کردند که البته بحث به درازا کشیده شد. نوار جلسه مذکور به هر ترتیبی که بود، به بیرون درز پیدا کرد و مشروح آن در نشریه قرن بیست و یکم منتشر شد. محتوای مذاکرات جلسه مورد اشاره، در صورت صحت مطالب و درج آن بدون تحریف، چندان قابل دفاع نیست و مدعویین جلسه به جای نقد مطالب کتاب

واکنش‌هایی که به همین واسطه در محافل دانشگاهی و علمی برانگیخته شده، می‌خواستم از شما بپرسم، چه شد که به فکر انتشار این مجموعه افتادید؟

پورپیرار: من نمی‌دانم از کدام واکنش‌ها در محافل دانشگاهی صحبت می‌کنید، چون جز فحاشی‌های محفلی عدیده چیزی ندیده و نشنیده‌ام و حتی به تازگی نوار نمونه‌ای از این فحاشی‌ها به بیرون درز کرده و در نشریه‌ای چاپ شده است. بنابراین با واکنش علمی، آکادمیک، نشست یا بررسی از هیچ شخصیت دانشگاهی تا کنون روبرو نبوده‌ام و این اسباب شرمندگی اصحاب دانشگاه، عناصر علمی و این همه مدعی تاریخ‌شناسی و شرق‌شناسی و ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی است. اصولاً باید خدمت شما عرض کنم، در مورد تاریخ ایران، ما هیچ نظریه علمی نداریم. آنچه که شما امروز به عنوان تحقیقات ایران‌شناسی به یاد دارید، کارهایی است که توسط دیگران انجام شده است، یعنی مورخان غربی راجع به تاریخ ایران مطالبی نوشتند. این آثار برگردان شده و استادان تاریخ، استادی خود را اینگونه تعریف می‌کنند که ما این مطالب ترجمه‌شده را خواندیم و از حفظ شدیم. آنان خود مطلب تازه‌ای نیاورده‌اند. بنابراین رد آن نوشته‌ها در مورد تاریخ ایران در کتاب‌های من ارتباطی با استادان تاریخ ندارد، چون آن‌ها بانی نظرات ارائه شده پیرامون تاریخ نیستند که از آن دفاع کنند. بیش از ۸۰ درصد نویسندگان آثار مورد اشاره یهودی هستند. هیچ کس از خود نمی‌پرسد که این

یهودیان چرا و به چه انگیزه‌ای این همه علاقه‌مند به تاریخ ایران هستند؟ که البته من این انگیزه‌ها را در کتاب خود برملا کردم. این آقایان به جای این که با نخستین نظریه ملی تاریخ ایران برخورد شناسایی‌کننده و گفت‌وگویی روشن‌گری با مراجع دانشگاهی و جوانان ما داشته باشند، فقط فحش دادند. نوعاً فحاشی‌های آنان هم شخصی است. البته اگر کتاب را خوانده باشند و خدشه‌ای بر مطالب آن آورند، پس از آن فحش دهند، باز جای شکرش باقی است که سرانجام با علم و آگاهی نسبت به محتوای کتاب، در عین عصبانیت به نقد آن پرداخته‌اند! وقتی می‌بینیم که به جز فحاشی مطلبی در آن گفته نمی‌شود، بیانگر این است که آنان حتی کتاب را مطالعه هم نکردند. من به طور قاطع می‌گویم که اگر این آقایان به جای انداختن کتاب در زباله‌دانی، آثار من را بخوانند، دیگر جرأت رفتن به سر کلاس درس را نخواهند داشت تا همان اشتباهات و دروغ‌های تاریخی را برای فرزندان ما تکرار کنند. بنابراین عقیده کلی من این است که ایران دارد وارد مرحله تاریخی جدیدی می‌شود. یعنی دورنمایی یک آینده تازه در این سرزمین هویدا می‌شود. این است که یک جریان دوران‌ساز دارد بر جامعه حاکم می‌شود. می‌بینیم که از میان جوانانی که در این ۲۵ سال گذشته با دیدن و تجربه کردن حوادث رشد کرده‌اند، یک نسل بسیار پرسشگر و سختگیر ظاهر می‌شود و آنان باورهای گذشته را کنار می‌زنند و سؤال می‌کنند؛ پرسشگری در همه زمینه‌ها اعم از مذهب، دین، اخلاق، تاریخ،

ایران عرضه شده است. کاری که در این بخش صورت گرفته، ثابت کردن ساختگی بودن هر دو کتاب است. باید اعلام کرد که فردوسی صاحب اندیشه شاهنامه نیست، بلکه تنها شاعر بوده و محتوای کتاب مربوط به یک مرکز سیاسی است و خود فردوسی هم به این مسأله اشاره کرده. فردوسی پس از سرودن شاهنامه در مقدمه یوسف و زلیخا و در مقدمه قدیمی‌ترین نسخه شاهنامه (نسخه فلورانس) توبه کرد و به خودش ناسزا گفت که چرا شاهنامه را سروده است. من ثابت کردم که شاهنامه فردوسی نمی‌تواند کتاب مرجع تاریخ ایران باشد. چون به گفته خود وی یک محفل سیاسی در آن روزگار به دنبال شاعر بود که اسناد آن محفل را تبدیل به شعر کند. از میان شاعرانی که به آن محفل دعوت شدند، دقیقی طوسی و فردوسی بودند. به گفته فردوسی تنظیم شاهنامه تنها به واسطه انعقاد قرارداد بین او و آن محفل سیاسی صورت گرفت. لایه لای مطالب شاهنامه نیز خود فردوسی مدعی است که آدم عاقل هیچ یک از این افسانه‌ها را باور نمی‌کند. جالب اینکه در آغاز هر روایت و داستان، فردوسی ناقل خبر را ذکر می‌کند.

در مورد الفهرست نیز همین کنکاش صورت گرفته و معلوم شده که همه مطالب آن یاوه مطلق است.

در کتاب سوم، هویت ملی ایران مابین قرون ۴ تا ۱۰ مورد بررسی قرار می‌گیرد که در این ۶ قرن، نکاتی مطرح می‌شود که صفویه از میان آن تاریخ پرفراز و نشیب با تشریف به مذهب شیعه

قوم‌شناسی و زبان‌شناسی و... به خاطر ضرورتی که برای پاسخگویی به این سوالات احساس کردم، به این نتیجه رسیدم که باید نتیجه مطالعات تاریخی خود در طول این چند سال را عرضه کنم. بنابر این مجموعه کتابهای خود را در این زمینه انتشار دادم.

آثار مورد اشاره به ۴ جلد تقسیم می‌شود:

کتاب اول: درباره مسایل پیش از اسلام است و سه بخش دارد: بخش اول هخامنشیان، بخش دوم اشکانیان و بخش سوم ساسانیان که به طور کلی این بخش‌های سه‌گانه، مسایل کلی تاریخ پیش از اسلام را بازگویی می‌کنند که به هیچ وجه شباهتی با آنچه تا کنون در این باره گفته یا شنیده شده، ندارد.

کتاب دوم به موضوع ورود اسلام به ایران می‌پردازد که تقریباً همه یافته‌ها در مورد تاریخ ورود اسلام به ایران را زیر سؤال می‌برد و بخشی از آن را به کلی مردود می‌داند. از نکات اساسی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته، رد «الفهرست» این‌ندیم است. چون اطلاعات ما راجع به اسلام و ایران از این کتاب بیرون می‌آید. به عبارت دیگر، الفهرست این‌ندیم منشأ نادانی در مورد اسلام و عرب و ایران است. بنابر این در کتاب دوم، فصل مشروحي به رد کتاب و جعلی بودن مطالب آن اختصاص یافته است.

کتاب دیگری که در بخش دوم بررسی شده، شاهنامه فردوسی است. الفهرست و شاهنامه هر دو در یک دوره به صورت همزمان در عرصه تاریخ و فرهنگ

وظیفه‌اش معرفی کتاب‌هاست، هنوز خبری از انتشار این کتاب‌ها ارائه نداده است. من می‌دانم که حتی کتابفروشی‌ها نیز این کتاب را مخفیانه و زیرمیزی توزیع و عرضه می‌کنند. بر حسب قرائن، برداشتم این است که اتحادیه صنف کتابداران، کتابفروشی‌ها را از عرضه این اثر برحذر داشته است. بنابراین من هم برای این که به نوعی درد دل‌های خود را با دیگران در میان بگذارم، با هر مطبوعه و تریبون رسمی، فارغ از اینکه وابسته به کدام یک از جناح‌های سیاسی باشد، حرف‌های خودم را عنوان و شیوه زشت برخی عوامل فرهنگی را در این باره آشکار و افشا می‌کنم. سرانجام یک روزی می‌بایست تکلیف ما با تاریخ‌نویسی و ارداتی معلوم شود. چه از همین نوع شیوه تاریخ‌نگاری است که بدترین اتهام‌ها نثار اسلام و دین می‌شود و تلاش می‌کنند که خاستگاه بعثت پیامبر را در میان بدترین و بدوی‌ترین اقوام روی زمین معرفی کنند، یا اینکه حرف‌های نبی اکرم (ص) را ناشی از القائات یک ایرانی زرتشتی تاز مسلمان بدانند که به همه این تهمت‌ها و شبهات در این سری آثار پاسخ کافی داده شده است.

در تاریخ ظهور پیدا می‌کنند. من از این فرصت استفاده و اعلام می‌کنم که در مورد تشیع هنوز یک جمله اقتناع‌کننده نخوانده‌ام و شاید اگر عمری باقی بود، من صفویه را بنویسم و شما ببینید که آن اثر در مورد صفویه به کلی با آنچه که در مورد تشیع نوشته شده بود، تفاوت دارد.

کتاب چهارم با عنوان کلی برآمدن مردم نگاشته می‌شود. احتمالاً ۵ بخش دارد که از زندیه آغاز می‌شود و احتمالاً تا سال‌های اخیر را در بر خواهد گرفت.

البته می‌دانم که انتشار چنین مجموعه‌هایی کار سنگینی است و فشار عظیمی را بر دوش خواننده قرار می‌دهد، چون به هر صورت مخاطب با مجموعه‌ای از مطالب آشنا خواهد شد که با اطلاعات قبلی او در تضاد است. به قول دوستی، این کتاب‌ها مانند غذای سنگینی است که بر دل روشنفکری ایران مانده است و به من توصیه می‌کنند که آرام گام بردارم. من نیز دارم کم‌کم به این مسأله می‌رسم، چون اخت گرفتن با این تضادها و مغایرت محتوای کتاب من با یافته‌های قبلی، کاری زمان‌بر است. باید بگویم، کسانی که کتاب را خوانده‌اند، اگر نگویم که مجاب شده‌اند، در مجموع دچار تردید شدند و دیگر نمی‌توان با آن‌ها در مورد تاریخ از افسانه و حکایت سخن گفت.

متأسفانه باید بگویم که کتاب‌های من با مقاومت زشت و کریه مربوط به محافل دانشگاهی و روشنفکری روبرو شده است. هیچ نشریه‌ای حتی کتاب هفته که